

گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت

نعمت الله صفری فروشانی*

امیرمحسن عرفان**

چکیده

هرچند هنوز زوایا و ابعاد بسیاری از پدیده مدعیان دروغین مهدویت ناگفته یا نامکشوف مانده، اما - برخلاف گذشته - اکنون داده‌های علمی درخور توجهی درباره این موضوع در دسترس است. گفتنی است مدعیان دروغین مهدویت با وجود همانندی و همسویی بیشتر مصادیق آن در گستره تاریخ اسلام، در ذات خود یکی نیستند؛ بلکه به لحاظ ماهوی و نیز لحاظ جانی، طیفی از ادعاهای متفاوت را تشکیل می‌دهند. این نوشتار خواهد کوشید ضمن ارائه تنوعات مدعیان دروغین، اصالت اندیشه مهدویت را در پرتو آن آشکار سازد.

این مقاله، با روشی توصیفی - تحلیلی می‌کوشد داده‌های لازم را از منابع گوناگون جمع‌آوری کند. نتایج به دست آمده از تحلیل و ترکیب این داده‌ها نشان می‌دهد مدعیان دروغین مهدویت بسته به ملاحظات چند، به انواعی تقسیم می‌شوند که این ملاحظات عبارت‌اند از: نوع ادعا، ماهیت ادعا، مقطع تاریخی طرح ادعا، مذهب مدعی، سرانجام ادعا، شخص ادعاکننده و دامنه جغرافیایی یا جمعیتی ادعا.

بی‌گمان موارد پیش رو، همه انواع موجود و صور محتمل در مدعیان دروغین نیست؛ بلکه با مطالعه و تأمل بیشتر در این موضوع و با ملاحظات مختلف، می‌توان به تنوعات بیشتری دست یافت یا فرض‌های قابل مطالعه بیشتری در آن اندیشید.

واژگان کلیدی

مهدویت، مدعیان دروغین، گونه شناسی، متمهدین.

* دانشیار جامعه المصطفی العالمیه.

** پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت (نویسنده مسئول) (Amir.m.erfan62@gmail.com).

شناخت تاریخ مدعیان دروغین مهدویت و نیز اقتضائات حاکم بر آن‌ها به منظور دریافت صحیح پیام‌های ادعاهای آنان و همچنین درک تفاوت رفتاری و گوناگونی مواجهات آنان با قضایای پیش آمده، امری ضروری است. گستردگی و پراکندگی این‌گونه ادعاها در طول تاریخ، دلیلی بر اصالت اسلامی، فراگیری و رسوخ اندیشه مهدویت در میان مسلمانان است. راستی‌ها زمانی رخ می‌نماید که به شناسایی دقیق تاریخ و کشف حقایق زندگی مدعیان دروغین بپردازیم. موضوع مدعیان دروغین مدتی است که با اهمیتی فزاینده مورد توجه قرار گرفته است. همگام با توسعه تحلیل‌ها پیرامون این موضوع، نگرش تاریخی به مدعیان دروغین نیز گسترش یافته است. آن‌چه در این پژوهش‌ها کمتر مورد کاوش قرار گرفته، بازترسیم تنوعات جوهرین مدعیان دروغین است که به نظر می‌رسد در رویکرد به مدعیان دروغین مهدویت اثرگذار باشد.

آن‌چه بحث دربارهٔ مدعیان دروغین را دارای اهمیت می‌کند، گسترهٔ زمانی و جغرافیایی مدعیان دروغین مهدویت است. از حیث زمانی، تاریخ مدعیان دروغین مهدویت از صدر اسلام آغاز می‌شود و اکنون نیز با این پدیده مواجه هستیم. از حیث جغرافیای ظهور مدعیان دروغین مهدویت، باید گفت آنان تقریباً در تمامی جغرافیای اسلامی یافت می‌شوند. به عنوان نمونه احمد بن معاویه (۲۸۰ق) در اندلس (عنان، ۱۳۷۰: ج ۱، ۳۷۲)، مهدی سودانی (۱۸۸۰م) در سودان (دارمستتر، ۱۳۱۷: ۶۸)، سید محمد جونپوری (۹۱۰ق) در هند، ناصر بن محمد عیانی (۱۰۶۲م) در یمن، میرزا ملاجان بلخی (۸۹۰ق) در بلخ، شیخ عبدالقدیر بخارایی (۹۰۰) در بخارا (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۱۲)، علی محمد شیرازی (۱۲۵۸ق) در ایران و محمد بن عبدالله قحطانی (۱۴۰۰ق) در عربستان ادعای مهدویت داشتند.

شاید ادعان به این حقیقت چندان مشکل نباشد که وجود مدعیان دروغین مهدویت در گستره تاریخ اسلام و جغرافیای اسلامی خود نشان‌گر اصالت و رسوخ اندیشه مهدویت در ذهن مسلمانان است.^۱

نکته‌ای اساسی و درخور یادکرد این است که اگر بخواهیم همه آن‌چه را که در موضوع گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت قابل طرح و بررسی است شماره کنیم، بی‌گمان

۱. سوء استفاده از منجی موعود، به دین اسلام اختصاص ندارد؛ چرا که این مسئله در میان همه ملل بزرگ و ادیان برجسته جاری و ساری است و از دیرباز تاکنون منشأ تحولات بسیاری بوده است. شاید در تاریخ، بیش از همه، یهودیان و مسیحیان با این آرمان و ایده زیسته و چشم به آینده دوخته‌اند. (در این باره نک: کرینستون، ۱۳۷۷)

فهرست طولی باید ترتیب دهیم؛ اما چنان چه بنا باشد مهم‌ترین و کلی‌ترین مباحث مطرح و یا قابل بررسی را در چنین مطالعه‌ای در نظر آوریم، شاید بتوان آن‌ها را در این چند پرسش خلاصه کرد. این پرسش‌ها به قرار زیر است:

- ادعای مدعیان دروغین مهدویت در همه موارد به یک صورت واحد است یا انواعی دارد؟
- این تنوعات در چیست و چگونه می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد؟
- تا چه حد این ادعاها، مشترک یا متفاوت‌اند؟
- پیامد یا سرانجام ادعای مدعیان دروغین چگونه بوده است؟
- شخص ادعا کننده چه کسی بوده است؟
- نوع و ماهیت ادعای مدعیان چگونه بوده است؟
- تفاوت‌ها و تمایزات میان مدعیان دروغین مهدویت تا بدان حد جوهری و بنیادین است که باید شباهت‌های میان مدعیان را تنها ظاهری و در پوسته و در قالب دانست، یا تمایزها را باید فرعی و کم‌اهمیت شمرده، در جست‌وجوی امری مشترک و جوهری در همه مصادیق مدعیان دروغین برآمد؟

پیشینه‌شناسی پژوهش

پژوهش‌های موجود درباره مدعیان دروغین به سه گونه متفاوت تقسیم می‌گردند: برخی از این پژوهش‌ها، تک‌نگاری‌هایی درباره برخی از مدعیان است. به عنوان نمونه درباره ادعای علی محمد باب، عبدالرزاق الحسن کتاب *البابون فی التاریخ*، عباس کاظم مراد کتاب *البابیه و البهائیه و مصادر دراستها* و مرتضی مدرسی چهاردهی کتاب *شیخی‌گری و بابی‌گری* را نوشته‌اند. عزالدین عمر موسی کتاب *دولت موحدون در غرب جهان اسلام* را درباره ادعای دروغین ابن‌تومرت نگاشت. ندوی کتاب *القادیانی و القادیانیه* و شیخ سلیمان الظاهر العاملی کتاب *القادیانیه* را درباره ادعای میرزا غلام احمد قادیانی نوشته‌اند. در میان مستشرقان، جیمز دارمستتر^۱ کتاب *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم* را درباره ادعای مهدی سودانی نوشته است. دسته دوم کتاب‌هایی هستند که مدعیان دروغین را به مثابه یک پدیده مورد کاوش قرار

۱. جیمز دارمستتر (۱۸۴۹-۱۸۹۴) از اساتید زبان‌شناس و اوستاشناس فرانسوی دانشگاه سوربن فرانسه است. انگیزه اصلی نگارش این کتاب را باید در وقایع سال ۱۸۸۵ میلادی دنبال کرد؛ زمانی که فردی در سودان به نام «محمداحمد سودانی» ادعای مهدویت نمود. وی در این کتاب برای اندیشه مهدویت خاستگاه قرآنی و روایی قائل نیست. او در این زمینه به شدت از ابن‌خلدون تأثیر پذیرفته است. رویکرد وی به پدیده مدعیان یک رویکرد تاریخی‌نگر است. او اساطیر ایرانی را در پیدایش اندیشه مهدویت دخیل می‌داند. (نک: دارمستتر، ۱۳۱۷: ۷-۱۶)

داده‌اند و درصدد ذکر شماری از مدعیان یا سیر تاریخی آن‌ها هستند. محمد سند در دعوی *السفارة فی الغیبة الکبری*، سعد محمد حسن در *المهدیه فی الاسلام*، احمد سروش در *مدعیان مهدویت*^۱، احمد امین در *المهدی والمهدویه*^۲، محمد بهشتی در *ادیان و مهدویت*^۳ و رسول جعفریان در *مهدیان دروغین*^۴ از این شیوه استفاده کرده‌اند.

دسته دیگر پژوهش‌هایی است که از دریچه یک رویکرد خاص به مدعیان دروغین نگاه کرده‌اند. مثلاً جواد اسحاقیان در کتاب *اشباح انحراف* درصدد بررسی انحرافات تفسیری جریان‌های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر برآمده است.

از آن‌چه گذشت درمی‌یابیم که در بیشتر این نوشته‌ها به سیر تاریخی مدعیان مهدویت توجه شده است و از موضوعات تحلیلی همچون «سبک‌شناسی رویارویی امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین»، «شگردها و ترفندهای مدعیان دروغین»، «ویژگی‌شناسی رفتاری و اعتقادی مدعیان دروغین»، «پیامدهای ادعای دروغین مدعیان در جامعه»، «سنخ‌شناسی دلایل مدعیان برای اثبات حقانیت خود» و «گونه‌شناسی مدعیان دروغین» بحث نشده است.

ضرورت بازشناسی تنوعات مدعیان دروغین مهدویت

ادعای مدعیان دروغین مهدویت، به مانند هر ادعای دیگری، در چارچوب زمانه طرح ادعا و شرایط فرهنگی و اجتماعی مدعی معنا پیدا می‌کند. از این روست که ادعای مدعیان دروغین در هر جا ویژگی‌های خاصی را به خود می‌گیرد. گذشته از این، ادعای هر یک از مدعیان می‌تواند از خاستگاه متفاوتی نشئت گرفته باشد، یا سرانجامی خاص از طرح ادعا پدید آمده باشد، یا مهدی‌ای با ویژگی‌های ماهوی متمایز نوید داده شده باشد. در نظر

۱. محوریت مطالب این کتاب درباره‌ی علی محمد باب است.

۲. نگارنده این کتاب به اصل آموزه مهدویت نگاهی منفی دارد؛ از این رو محمد علی الزهیری النجفی در کتابی با عنوان *المهدی واحمد امین* دیدگاه وی را نقد کرده است.

۳. نگارنده کتاب، فهرستی از ۴۳ مدعی ارائه می‌دهد. (نک: بهشتی، ۱۳۸۶: ۷۱-۸۳)

۴. این کتاب اگرچه در برخی از موضوعات تحلیلی کام‌جوینده کمال طلب را به تمامی بر نمی‌آورد، اما در نوع نگاه تاریخی و نگرش چندسویه روی هم رفته، کامیاب است. این کتاب سه امتیاز مهم دارد: ۱. جامعیت زمانی بیان سیر تاریخی مدعیان دروغین است که مدعیان از صدر اسلام تا بعد از انقلاب در این کتاب ذکر شده است. این ویژگی، کتاب را در برابر تک‌نگاری‌های موجود درباره‌ی مدعیان متمایز کرده است. ۲. سنخ‌منابعی است که نگارنده از آن استفاده کرده که از دسترس عموم پژوهش‌گران به دور است. به عنوان نمونه وی متنی مبنی بر پیش‌گویی منجمان قرن دهم درباره‌ی ظهور امام زمان علیه‌السلام را برای اولین بار منتشر می‌کند که منبع آن نسخه خطی‌ای است که به شماره ۸۸۶۹ در کتابخانه مجلس ثبت شده است. وی همچنین درباره‌ی ادعاهای محمد بن فلاح مشعشی از نسخه خطی کتاب *کلام المهدی* نسخه مجلس به شماره ۱۰۲۲۲ استفاده کرده است. ۳. سومین ویژگی این کتاب، انتشار سه رساله خطی در انتهای آن است. (نک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۲۸ و ۳۰۱)

نیابردن این زمینه‌های تمایز و روی آوردن به شباهت‌های ظاهری، می‌تواند موجب دور شدن مطالعات ما از واقعیت‌های مهم موجود در این موضوع گردد.

از سوی دیگر، بازخورد ادعای مدعیان دروغین در تاریخ تحولات و نیز در حیات گروندگان به مدعی در بردارنده حقایق مهمی است که بازتاب آن در همه مدعیان دروغین یکسان نیست.

به رغم واقعیت پیش گفته، نباید به این واقعیت بی‌توجه بود که تکیه صرف بر گزارش‌های رسیده از مدعیان دروغین مهدویت و توجه نکردن به تمایزات و گوناگونی ادعای مدعیان می‌تواند رهن و گمراه‌کننده باشد.

از همه مهم‌تر این‌که روشمند کردن مطالعات درباره مدعیان دروغین مهدویت از جمله کارکردهای گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت است. گرچه روشمندی، شرط هر تحقیق عالمانه است، فقدان این شرط در آثار مربوط به مدعیان دروغین مهدویت بیشترین این آثار را کم‌فایده ساخته است. در یک مطالعه روشمند درباره موضوع مدعیان دروغین باید آگاهانه تمایزات و تنوعات مدعیان دروغین را برشمرد.

یافته‌های تحقیق در گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت

باید توجه داشت که مدعیان دروغین مهدویت الزاماً پدیده‌هایی یک‌دست و هم‌سنخ نیستند تا بتوان درباره همه آن‌ها قضاوتی واحد داشت. بی‌گمان موارد پیش رو، همه انواع موجود و صور محتمل در مدعیان دروغین نیست؛ با مطالعه و تأمل بیشتر در این موضوع و با ملاحظات گوناگون، می‌توان به تنوعات بیشتری دست یافت یا فرض‌های قابل مطالعه افزون‌تری در آن اندیشید. مهم‌ترین یافته‌های تحقیق در گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت عبارت‌اند از:

۱. تنوعات مدعیان دروغین مهدویت بر اساس نوع ادعاء

با نگاهی به تاریخ مدعیان دروغین مهدویت، برخی به صراحت ادعای مهدی بودن دارند، و خود را «مهدی» نامیدند. اما حوزه ادعاهای دروغین در اندیشه مهدویت فراتر از کسانی است که به دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند. ادعای وکالت،^۱ سفارت،^۲

۱. وکالت در اصطلاح عبارت است از: تعیین کسی برای انجام دادن کاری از جانب دیگری به موجب عقد و قرارداد. (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۵۹)

۲. سفارت به معنای اصلاح بین دو گروه آمده است؛ و سفیر یعنی شخص اصلاح‌گر؛ زیرا سفیر موجب زدودن کدورت‌ها از قلب

باییت^۱ و نیابت^۲ از سوی آن حضرت نیز جزو ادعاهای دروغین برشمرده می‌شود. در متون تاریخی و روایی، این واژه‌ها معمولاً درباره نواب اربعه و برخی وکلای سرشناس عصر غیبت صغرا به کار رفته است. شیخ طوسی در *الغیبه*، فصل مربوط به وکلای این گونه آغاز می‌کند: «فصل فی ذکر طرف من أخبار السفراء الذین کانوا فی حال الغیبه» (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۲)؛ یا در جایی دیگر طوسی بایب با نام «ذکر المذمومین الذین ادعوا البایبه و السفارة کذباً و افتراء لعنهم الله» (همو: ۳۹۷) آورده است. به هر روی در روزگار غیبت صغرا افرادی همچون ابومحمد حسن شریعی،^۳ احمد بن هلال کرخی^۴ و محمد بن نصیر نمیری^۵ به دروغ ادعای وکالت داشتند.

از حیث نوع ادعا، ادعای ارتباط،^۶ ملاقات^۷ و مشاهده^۸ نیز از ادعاهای دروغین در این حوزه است. در روزگار کنونی، ادعای ارتباط، ملاقات و مشاهده آن حضرت بازار داغ‌تری دارد. مدل‌سازی بر اساس نشانه‌های ظهور و نیز ادعای تطبیق یکی از نشانه‌های ظهور بر خود نیز از جمله انواع ادعای دروغین در این زمینه است. به عنوان نمونه ظهور سید حسنی از جمله علایم ظهور در برخی از روایات شمرده شده است؛ اگرچه این روایات از حیث سندی و دلالی اعتبار چندانی ندارد. به عنوان نمونه، یکی از معروف‌ترین روایات حسنی، روایتی طولانی^۹ است که حسین بن حمدان خصبی در *الهدایة الکبری* از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. این کتاب غیرمعتبر و مشتمل بر مطالبی نادرست و جعلی است و خود نویسنده نیز جایگاهی میان

طرفین می‌شود. (همو: ج ۳، ۲۷۰)

۱. باب نیز در لغت به معنای «مدخل البیت» و محل عبور به داخل خانه یا یک مکان است. (نک: انیس و دیگران، ۱۳۸۶: ج ۱، ۷۵)
۲. نیابت به معنای جانشین و قرار گرفتن در مقام کسی را می‌گویند. (نک: ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱، ۷۷۴)
۳. به گفته شیخ طوسی، او در زمان نایب اول مدعی شد وکیل و نماینده امام است، اما توقیعی از ناحیه امام علیه السلام صادر گردید که در آن کذب ادعای او اعلام شده بود. (نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۸)
۴. او از نخستین کسانی بود که نیابت محمد بن عثمان را منکر شد. (نک: صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۹)
۵. او نیز منکر نیابت نایب دوم بود. وی در زمان امام هادی و امام عسکری علیه السلام نیز دارای اندیشه‌های غالیانه بوده است. (نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۹)
۶. واژه ارتباط به معنای پیوند، اتصال و همبستگی است که بیشتر برای ایجاد پیوند دو طرفه و دوجانبه به کار می‌رود. (زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۲۵۹)
۷. کلمه ملاقات، معنایی اخص از ارتباط دارد که مفهوم نوعی گفت‌وگو و شناخت را نیز دربر دارد. (نک: دهخدا، ۱۳۴۶: ذیل واژه ملاقات)
۸. مشاهده به معنای ادراک و دیدن با چشم است. (نک: زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۵، ۴۵)
۹. این روایت بیش از چهار صفحه است که در آن، مطالبی گوناگون از امام ششم سؤال شده و آن حضرت به تفصیل پاسخ داده است که از آن جمله قضیه ظهور حسنی است.

رجال نویسان شیعه ندارد (در این باره نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴). نجاشی نیز وی را فاسد المذهب خوانده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۸۷).

با این حال سعی شده بسیاری از قیام‌های زیدی که توسط سادات حسنی انجام گرفته بر ظهور حسن تطبیق شود.^۱ برخی از مهم‌ترین این قیام‌ها عبارت‌اند از: قیام حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن المجتبی علیه السلام به سال ۲۵۰ قمری در طبرستان (طبری، بی تا: ج ۹، ۲۷۱)^۲ و قیام اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم عبدالله بن الحسن المثنی به سال ۲۵۱ قمری در مکه (همو: ۳۴۶) و قیام محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن الحسن المجتبی به سال ۲۵۲ در ری (همو: ۳۶۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۵۳).

- | | | |
|---|---|--|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. ادعای مهدویت؛ ۲. ادعای وکالت، نیابت و سفارت؛ ۳. ادعای ملاقات، مشاهده و رؤیت؛ ۴. ادعای ارتباط (خواب، رؤیا و...) ۵. ادعای مکاتبه؛ ۶. تطبیق نشانه‌های ظهور بر خود (مدل‌سازی براساس نشانه‌های ظهور)؛ ۷. ادعای همسری. | } | <p>تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ نوع ادعا</p> |
|---|---|--|

۲. انواع مدعیان دروغین بر اساس ماهیت ادعای طرح شده

دروهله نخست، مدعیان دروغین را به لحاظ ماهیت ادعا دو گونه می‌یابیم: مدعیانی که ادعای مهدویت شخصی داشتند و مدعیانی که ادعای مهدویت نوعی را مطرح می‌کردند. از حیث ماهیت ادعا، عده‌ای از مدعیان، ادعای مهدویت شخصی داشته‌اند؛ بدین معنا که مدعی بوده‌اند ما همان مهدی موعودی هستیم که ویژگی‌های آن در روایات، ذکر شده است. ادعای مهدویت محمد بن حنفیه از سوی کیسانیه از جمله موارد ادعای مهدویت شخصی است (درباره شخصیت محمد بن حنفیه، نک: قاضی، ۱۹۷۴: ۷۷-۹۰).^۳ این گونه مدعیان را می‌توان مدعیان مهدویت خاص و متعین نامید. در مقابل، عده‌ای بر این باورند که در هر عصر

۱. هواداران حسنی‌ها در طول تاریخ زیدیان بودند. آنان شرط امامت را قیام به شمشیر توسط فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌دانستند. آنان نسبت به سکوت ائمه علیهم السلام در برابر حامیان وقت معترض بودند. کتاب *مقاتل الطالبیین* ابوالفرج اصفهانی دورنمای خوبی از این قیام‌ها را ترسیم می‌کند. گفتنی است کتاب جنبش حسنیان نوشته محمد حسن الهی‌زاده از جمله پژوهش‌های جدید در این باره است.

۲. مسعودی نسب او را به حسن مثنی می‌رساند. (نک: مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۵۳)

۳. در مقابل عده‌ای نیز معتقدند ادعای مهدویت از سوی طرفدارانش برای وی ادعا نشده است، بلکه خود وی مدعی امامت و مهدویت بوده و خود را برتر از امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌دانسته است. (در این باره نک: سامی‌النشار، بی تا: ج ۲، ۴۷)



باید یک مهدی وجود داشته باشد و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه ویژگی‌هایی دارد. مهم آن است که مقام هدایت‌گری و مبارزه با ظلم در هیچ روزگاری تعطیل نشود. این عده قائل به «مهدویت نوعی» هستند. مهدویت نوعی و ولایت نوعی زمینه را برای ادعای مهدویت محمد بن فلاح (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۹۵) و محمد بن عبدالله نوربخش^۱ - که با زمینه‌های صوفیانه همراه بود - مهیا ساخت.

عقیده شیعه درباره مهدویت این است که مهدویت خاصه صحیح و مقبول است؛ به این معنا که فردی مشخص وجود دارد که مهدی این امت و موعود امت‌ها و ملت‌هاست و ابعاد و ویژگی‌های او مشخص است؛ ولی بعضی از صوفیه و عرفا قائل به مهدویت نوعیه بوده‌اند هستند؛ به این معنا که عقیده دارند در هر عصر و دوره‌ای باید یک مهدی با ویژگی‌ها و خواص مهدویت و هادویت وجود داشته باشد. آنان بر این باورند که هیچ عصری خالی از یک مهدی و هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه ویژگی‌هایی دارد (نفیسی، ۱۳۷۳: ۵۷).

در خاستگاه پیدایش چنین تفکری باید گفت از دیرباز نوعی تفکر صوفیانه در عده‌ای نفوذ کرد که در مسیر تاریخ به عقاید و آرای ویژه‌ای تبدیل شد و گاهی با اندیشه‌های فلسفی در هم آمیخت و عناوین و اصطلاحات تازه‌ای به بازار علم وارد ساخت؛ اما این واژه‌ها و اصطلاحات، این بار نیز در مسئله مهدویت، دستخوش ظلم و بی‌مهری شد و دستاویزی برای تحریف آموزه مهدویت شد. برای نمونه، دیدگاه‌های خاص درباره توسعه مفهوم ولایت یا نظریه ختم ولایت و این‌که مصداق آن کیست، اهمیت خاصی در این زمینه دارد.^۲ از این رو، طرح این قضیه با مشرب‌های صوفیانه، از جمله دلایل طرح و گرایش اندیشه‌ای با عنوان مهدویت نوعیه شد؛ به این معنا که مقام مهدویت، بلکه نبوت در سلوک عارفانه و صوفیانه برای کسی که به مرحله

۱. گفتنی است قاضی نورالله در *مجالس المؤمنین* ادعای مهدویت از جانب او را نمی‌پذیرد. (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۴۷)
۲. مسئله «ختم ولایت» از نظرگاه برخی از عرفا نیز از جمله مسائلی است که در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و چالش‌های فراوانی را برانگیخته‌است و پیامدهای منفی نیز در حوزه مهدویت به دنبال دارد. به عنوان نمونه، با آن‌که بیشتر عرفا امیرالمؤمنین علیه السلام را خاتم ولایت مطلقه و مهدی موعود علیه السلام را خاتم ولایت مقیده دانسته‌اند، ابن عربی و برخی از تابعان او بر آن‌اند که خاتم ولایت مطلقه، عیسی بن مریم علیه السلام و خاتم ولایت مقیده خود ابن عربی است. از برخی عبارات وی استفاده می‌شود که او خود مدعی ختم ولایت بوده است: «انا ختم الولاية دون شك، بورث الهاشمی مع المسيح» (ابن عربی، بی تا: ج ۱، باب ۶۵، ۳۱۸). همچنین از وی روایاتی نقل شده که دلالت بر ولایت و خاتمیت وی دارد (همو). این مسئله تفسیرهای متفاوتی از سوی شارحان ابن عربی به دنبال داشت. در این میان سید حیدر آملی نقدهای جدی را بر پندار ابن عربی وارد می‌سازد (آملی، ۱۳۹۱: ۳۸۲-۳۸۹؛ برای آگاهی بیشتر درباره نظریه ختم ولایت، نک: روحانی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۹۵).

فنا یا مرحله ولایت کبرا دست یابد، میسر است. بنابراین نگرش و تفکر کاملاً صوفیانه، مهدویت یک مفهوم و عنوان است که مصادیق متعددی دارد. عده‌ای نیز با سوء استفاده از چنین طرز تفکری خود را مهدی موعود نامیدند.^۱

برای نمونه، آن چه از ظاهر برخی ابیات مولوی درباره مهدویت برمی آید^۲ این است که ولی هر زمانه پیشوای زنده‌ای است که می‌تواند از نسل علی علیه السلام یا عمر یا از اقوام و ملل دیگر باشد و منظور از «مهدی و هادی» نیز شخصی دارای صفت هدایت‌شدگی و هدایت‌گری است که به عنوان دو صفت عام‌اند، نه به صورت لقب خاص؛^۳ یعنی قطب و ولی هر زمانه، از جانب حق هدایت یافته و خود هدایت‌کننده دیگران است (زمانی، ۱۳۸۲: دفتر دوم، ۲۲۹).

گفتنی است بایزید انصاری (م ۹۸۰ ق) - از مدعیان دروغین مهدویت - بیشترین بهره را از این تفکرات صوفیانه برد. وی برای نجات قوم پشتون از سلطه شاهان تیموری و برانگیختن مردم برای ایستادن در برابر حکومت وقت، به ادعاهایی بزرگ چون مهدویت، مسیح بودن و علم غیب پرداخت.^۴

محمد بن فلاح مشعشی نیز ادعای مهدویت را با مقدمه‌ای صوفیانه آغاز کرد. او می‌گفت: «من مهدی‌ام؛ به زودی ظهور خواهم کرد و عنقریب عالم را خواهم گشود و شهرها و روستاها را میان یارانم تقسیم خواهم کرد.» وی به مدت یک سال در مسجد جامع کوفه معتکف شده بود. به نظر می‌رسد این ریاضت‌ها او را به لحاظ روحی برای ادعاهایی از این دست آماده می‌کرده یا شاید بهانه‌ای برای اثبات صداقت و درستی در ادعاها به شمار می‌رفته است.

۱. نکته‌ای اساسی و درخور یادکرد این است که تصوّف بر دو گونه متصور است: الف) تصوّف در مقام تعریف؛ ب) تصوّف در مقام تحقق، یعنی فرقه‌های صوفیه‌ای که تحقق یافته‌اند. این دو مقام نباید با همدیگر خلط شوند. تصوّف در مقام تعریف عرفانی است که بخشی از اسلام است؛ ولی تصوّف تحقق یافته به جهت انحراف‌های گوناگون، نمی‌تواند خود را بر این تعاریف منطبق سازد (نک: خسروپناه، ۱۳۸۹: ۴۳۵).

۲. مولوی چنین سروده است:

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| پس به هر دوری ولیّی قائم است | تا قیامت آزمایش دائم است |
| هر که را خوی نکو باشد برست | هر کسی کاو شیشه دل باشد شکست |
| پس امام حی قائم آن ولیّی ست | خواه از نسل عمر خواه از علی ست |
| مهدی و هادی وی است ای راه‌جو | هم نهان و هم نشسته پیش رو |

(مولوی، ۱۳۷۴: دفتر دوم، ۲۱۳).

۳. به باور علامه محمدتقی جعفری، ابیات ذکر شده از مولوی بیان‌گراعتقاد وی به ولایت نوعیه است (نک: جعفری، ۱۳۶۰: ج ۳، ۴۰۶).

۴. به پیروان وی «روشنیه» می‌گویند که شاخه‌ای از سلسله صوفیه «سهروردیه» هستند. آنان با فرقه «روشنیه جلوتیه» متفاوتند. (اسفندیار، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۸۱؛ مشکور، ۱۳۷۳: ۲۰۵)



تفکرات او مورد انتقاد ابن فهد حلی (م ۸۴۱) بود و حتی حکم قتل او را نیز صادر کرد (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۹۵-۴۰۰).

کلام المهدی بر پایه بافته‌های محمد بن فلاح در سال ۸۶۵ قمری نگاشته شده است. او در این کتاب خود را سیدی می‌داند که نایب مناب مهدی است. «و هذا السيد المناب عن الغائب» تعبیری است که از خود در این کتاب به کار برده است. وی علاوه بر نایب مهدی، خود را «امام امت» هم می‌خواند.^۱

ادعای مهدویت محمد بن عبدالله نوربخش (م ۸۶۹ ق) نیز با تفکر و اندیشه صوفیانه آمیخته شده بود و او با توجه به این نوع طرز تفکر ادعای مهدویت کرد. فرقه صوفی نوربخشیه نیز به پیروان او اطلاق می‌شود. وی در سال ۸۲۶ قمری با حمایت شیخ خود خواجه اسحاق، مدعی مهدویت شد و قیام کرد. مرکز فعالیت‌های وی خراسان بوده است.^۲

انواع مدعیان به لحاظ ماهیت ادعای طرح شده
۱. مهدویت شخصی؛
۲. مهدویت نوعی.

۳. گوناگونی مدعیان دروغین براساس مذهب مدعی

همگرایی اهل سنت و شیعه در موضوع مهدویت فراوان است و شاید برای برخی که موعودباوری در اسلام را از این دیدگاه ننگریسته‌اند، باورکردنی نباشد که میان این دو فرقه در موضوع مهدویت، این اندازه وحدت نظر وجود داشته باشد (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۷). به تبع اصالت اندیشه مهدویت در اسلام، مدعیان دروغین مهدویت در هر دو مذهب یافت می‌شود. به عنوان نمونه عبیدالله المهدی یک شیعه اسماعیلی بود که ادعای مهدویت داشت (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۱). مهدی سودانی، مهدی سومالی و محمدبن تومرت نیز از اهل سنت بودند و ادعای مهدویت داشتند. ابن تومرت توانست بسیاری از مردم مالکی مذهب شمال آفریقا را با ادعای مهدویت گرد خود جمع کند. او ادعای خود را در سال ۵۱۵ قمری آشکار

۱. کلام المهدی تا این زمان به صورت مخطوط باقی مانده است؛ اما دردو جا می‌توان نشانی از آن یافت. یکی در کتاب *مهدیان دروغین* که در بعضی از موارد به نسخه خطی این اثر در کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۲۲۲ استناد شده است و دیگری در مقاله علیرضا قراگوزلو با عنوان «نهضت مشعشی و گذاری بر کلام المهدی». (در این باره نک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۱۲؛ قراگوزلو، ۱۳۷۵: ۱۸)

۲. وی رساله‌ای را با عنوان «رسالة الهدی» برای اثبات ادعای مهدویت خویش نوشته است. دو نسخه از این رساله در کتابخانه «اسعد افندی» و «فاتح» نگهداری می‌شود و برای اولین بار در ایران رسول جعفریان در انتهای کتاب *مهدیان دروغین* آن را منتشر کرده است. وجه اهمیت این رساله در بازنمایی نوع استدلال‌هایی است که مدعیان دروغین برای اثبات ادعای خویش در آن روزگار به کار می‌بردند. پیش‌گویی برخی از افراد، مسائل نجومی، روایت‌سازی، استناد به خواب از جمله ادله اوست. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۵۶)

ساخت و درنگاشته‌های خود بر مهدی بودنش تأکید داشت. او دستور داد بر پرچمش عبارت «مهدی خلیفه خدا» را بنویسند. بعد از مرگ وی شاگردانش حکومت موحدون را تأسیس کردند و حدود یک قرن بر منطقه وسیعی از شمال آفریقا حکومت راندند (نک: ذهبی، ۱۹۹۳: ج ۱، ۵۴۹؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۵، ۵۴).

در سال ۱۴۰۰ قمری نیز جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی - که دارای تفکرات شدید سلفی‌گری بود - محمد بن عبدالله قحطانی را مهدی موعود خواند. او خواستار احیای دعوت سلفی‌گری وهابیت به وسیله مهدی بود (بستوی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۰۱).

انواع مدعیان به لحاظ مذهب مدعیان } ۱. شیعه؛
 ۲. اهل سنت.

۴. انواع مدعیان دروغین به لحاظ سرانجام ادعا

مدعیان دورغین مهدویت، بسته به نسبتی که میان آن‌ها و سرانجام ادعایشان تصور می‌شود، حداقل به چهار دسته تقسیم می‌شوند.

از حیث سرانجام ادعا نیز برخی از این ادعاها به تشکیل حکومت انجامید. برای نمونه ادعای مهدویت عبیدالله المهدی به تشکیل حکومت فاطمیان انجامید. آغاز حکومت فاطمیان ابتدا مغرب اقصی (مراکش) بود که به تدریج به تونس، الجزایر، مغرب، مصر، شام، حجاز و برخی از نواحی عراق گسترش پیدا کرد. بعد از عبیدالله المهدی سیزده حاکم از نسب او حکومت کردند. آن‌ها از سال ۲۹۷ تا ۵۶۷ ق ۲۷۰ سال حکم راندند و در سال ۵۶۷ به دست ایوبیان منقرض شدند (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۸، ۱۳۱). اوضاع اجتماعی و اقتصادی اقوام شمال آفریقا که با انواع نابرابری‌ها و قحطی دست و پنجه نرم می‌کردند و نیز ضعف خلافت عباسی سبب گردید فاطمیان با تکیه بر مذهب و استفاده ابزاری از آن، برای پیش برد اهداف سیاسی وارد منطقه شوند. آنان قیام خود را برای تشکیل حکومت مهدی نشان دادند و شعارهای خود را مطابق با روحیه اصلاح طلبانه و آرمان خواهانه، بربرها انتخاب کردند. فاطمیان از آرمان‌خواهی بربرها که نجات از مشکلات را در ظهور مهدی موعود و تشکیل دولت او می‌دانستند، با طرح قیام و جهاد برای تشکیل حکومت مهدی و همراهی با او، به بهترین شکل بهره گرفتند. بسترسازی داعیان اسماعیلی از جمله ابوعبدالله شیعی^۱ سبب گردید تا

۱. مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مرجع قابل اطمینان درباره ابوعبدالله و نیز فاطمیان، کتاب *افتتاح الدعوة* قاضی نعمان است. وی مشروح‌ترین گزارش را درباره ابوعبدالله نوشته است. قاضی نعمان خود نظریه پرداز خلافت فاطمیان بوده است. در میان پژوهش‌های جدید مدخل «ابوعبدالله شیعی» نوشته مسعود حبیبی مظاهری در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* بهترین کار

هنگامی که عبیدالله ادعای مهدویت کرد بسیاری از مردم آفریقا به پندار مهدی موعود با او بیعت کنند (برای اطلاع تفصیلی از نقش اندیشه مهدویت در پیدایش این حکومت، نک: چلونگر، ۱۳۸۱).

گفتنی است سرانجام برخی از این ادعاها نیز به جنبش مسلحانه منجر شد. ادعای مهدویت مهدی سودانی این‌گونه بود. او در سودان با تکیه بر حس نجات‌باوری مردم مظلوم سودان، آنان را علیه ظلم و ستم بسیج کرد. سودان تا اوایل دهه هشتاد قرن نوزدهم میلادی از ناحیه سه گروه تحت ظلم و ستم قرار داشت: استعمارگران انگلیسی، حکام و مأموران ترک و مصری، ملاکین و تجار بزرگ محلی و منطقه‌ای (همو: ۲۵۶). این فشارها و ظلم‌ها به تدریج مخالفت‌ها و اعتراضات گسترده‌ای را در سراسر سودان به همراه داشت. البته مهم‌ترین مسئله مورد اعتراض، هجوم و حضور بیگانگان بود. توده‌های مردم محروم و مسلمان اقوام بربر هسته مرکزی، جنبش اصلاحی و ضد استعماری را آغاز کردند. رهبر این جنبش گسترده که از سال ۱۸۸۱ میلادی شروع شد، کسی نبود جز محمد احمد بن عبدالله (۱۸۴۳-۱۸۸۵ م) معروف به مهدی سودانی. وی فرزند یک قایق‌ساز ساده بود که از کودکی در کنار مردم محروم و ضعیف سودان زندگی می‌کرد. سال ۱۸۸۳ میلادی سال پیروزی جنبش سودانی است؛ زیرا پیروان مهدی سودانی و نیروهای او طی یک رشته عملیات، شکست‌های سختی بر نیروهای مشترک انگلیسی - مصری تحت فرماندهی ژنرال کبیر و دیگران وارد کردند و همه ایالات سودان را آزاد نمودند (هالت و دالی، ۱۳۶۶: ۹۲).

مهدی سودانی در اوت ۱۸۸۱ میلادی اعلام کرد «مهدی موعود» است و از آسمان به زمین آمده تا دین حقیقی را برقرار کند. او از مردم خواست قوانین حقیقی اسلام را احیا کنند و بر ضد استعمارگران اروپایی به پاخیزند. او اعلام داشت حکومت او به ظلم و ستم و باج و خراج‌گیری ستمگران پایان خواهد داد و برابری و عدل و داد را در کشور برقرار خواهد کرد (همو: ۹۰).

برخی از این ادعاها همانند ادعای کیسانیه درباره محمد بن حنفیه و واقفیه درباره امام کاظم علیه السلام و علی محمد شیرازی به تأسیس فرقه انحرافی انجامید.

البته بسیاری از این ادعاها نیز محدود و کم اثر بودند و هم‌اکنون از آنان هیچ اثری بر جای نمانده است. به عنوان نمونه، ابن حجر عسقلانی در ذیل نام «تمرتاش بن النونین جوبان» می‌نویسد که وی مدعی مهدویت بود. پدرش او را از این مطلب منع کرد؛ اما اهمیت نداد و در سال ۲۲۸ قمری به قتل رسید (عسقلانی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۱۸).

- | | | |
|---|---|--------------------------------------|
| ۱. ایجاد فرقه انحرافی؛ ۲. تشکیل حکومت؛ ۳. جنبش مسلحانه؛ ۴. محدود و کم اثر. | } | انواع مدعیان به لحاظ سرانجام ادعا |
|---|---|--------------------------------------|

۵. تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ دامنه جغرافیایی یا جمعیتی ادعای آنان

اگر مدعیان دروغین مهدویت را - به لحاظ نقشی که ایفا کردند یا هدفی که برعهده داشتند - مطالعه کنیم، به تنوع در این زمینه نیز دست خواهیم یافت. در نخستین نگاه، مدعیان را در این زمینه سه گونه می‌یابیم: مدعیانی که ادعای آنان به صورت فردی بود و ایجاد هیچ تحول یا تحرک جمعی یا دامنه جغرافیایی خاص را به آن نسبت داده نشد. در *دایرةالمعارف تشیع*، ذیل مدخل باب، به تعدادی از کسانی اشاره شده که ادعای بابت یا مهدویت کرده‌اند و به صورت اجمال نام آنان آمده است که ادعای غالب آنان هیچ تحول یا تحرک جمعی را به دنبال نداشته است (صدر حاج سیدجوادی و دیگران، ۱۳۸۶: ج ۳، ۳-۶).

در میان مدعیان دروغین، دسته‌ای هستند که طرح ادعای آنان در محدوده یک منطقه جغرافیایی یا جمعیتی خاص با ملیت خاص بوده است. به عنوان نمونه، در یمن در سال ۱۱۵۹ قمری فردی به نام محمد با ادعای مهدویت ظهور کرد و به مهدی تهامه شهرت یافت. او اعراب منطقه را به گرد خود جمع کرد و چند سالی نیز حکومت کرد تا این که توران شاه آنان را از بین برد (قرشی، ۱۴۱۷: ۱۴۳). محدوده جمعیتی پیروان او محدود به یمن می‌شود.

دسته سوم مدعیانی هستند که ادعای آنان در سطحی گسترده عمومی، با حرکتی جمعی صورت گرفته است. به عبارتی می‌توان این گونه ادعا کرد که دامنه جغرافیایی و جمعیتی مدعیان دروغین، در همه مدعیان به یک اندازه گسترده نیست. به عنوان نمونه، ادعای مهدویت میرزا غلام احمد قادیانی منجر به تشکیل فرقه انحرافی قادیانی شد و این فرقه، هم‌اکنون در آفریقا بیشترین فعالیت را داشته و در سراسر جهان، حدود ده میلیون نفر پیرو دارد. نام دیگر این فرقه، احمدیه است که در غرب به این نام شناخته می‌شود. میرزا غلام احمد قادیانی - مؤسس فرقه قادیانیه - نیز از حمایت سرشار دولت انگلیس بهره می‌برد.^۱ وی فرزند

۱. قادیانی برای نخستین بار در سال ۱۸۸۰ میلادی ادعای مهدویت را مطرح کرد. وی در سال ۱۸۹۷ در جشن تولد شصت سالگی ملکه ویکتوریا (ملکه انگلستان که به او ویکتوریه می‌گفتند و لقبش قیصره بود) آغاز به نوشتن رساله‌ای به نام «تحفه قیصریه» کرد و در این کتاب ملکه را سایه خدا برشمرد و اطاعت او را اطاعت از خدا دانست. جالب آن که وی مراد از «أولی الأمر» در آیه ۵۹ سوره نساء را ملکه انگلستان می‌دانست. بزرگ‌ترین خدمت قادیانی به استعمار، فتوای او بر

میرزا غلام مرتضی از اهالی روستای قادیان از توابع شهر «گوداس پور» ایالت پنجاب است. او در سال ۱۸۳۵ میلادی متولد شد و در سال ۱۹۰۸ میلادی از دنیا رفت. پدر غلام احمد و برادرش، خدمات زیادی به استعمار انگلیس کرده‌اند. وقتی بریتانیا در قرن نوزدهم هندوستان را تصرف کرد مردم در سال ۱۸۵۷ میلادی علیه استعمار به پاخاستند. با وجود این، پدر قادیانی (غلام مرتضی) در کنار استعمار قرار می‌گیرد و از کمک‌های جانی و مالی به آنان دریغ نمی‌کند. غلام احمد قادیانی بعد از مرگ پدر و برادرش به مدت هفده سال به خدمت دولت درآمد و در این مدت، در همه نوشته‌هایش مردم را به اطاعت از دولت انگلیس و همدردی با آنان ترغیب نمود (نک: عاملی، ۱۴۲۰: ۲۲).

می‌توان ادعای غلام احمد قادیانی و میرزا حسینعلی نوری در بهائیت را به لحاظ دامنه جغرافیایی یا جمعیتی فراقومی و فرامنطقه‌ای دانست.

- | | |
|---|---|
| تنوعات مدعیان دروغین به | } لحاظ دامنه جغرافیایی یا جمعیتی ادعای آنان |
| ۱. محدود (بدون هیچ تحول جمعی یا دامنه جغرافیایی)؛ | |
| ۲. منطقه‌ای و قومی؛ | |
| ۳. فرامنطقه‌ای و فراقومی. | |

۶. گوناگونی مدعیان دروغین به لحاظ شخص ادعاکننده

از حیث ادعاکننده، گاهی خود شخص، مدعی مهدویت بود همانند میرزا غلام احمد قادیانی، علی محمد شیرازی، عبیدالله المهدی و مهدی سودانی. گاهی نیز خود افراد ادعایی نداشتند، بلکه دیگران به آن‌ها نسبت مهدویت دادند؛ همانند واقفیه که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام شهادت آن حضرت را نپذیرفتند و معتقد شدند او همان مهدی موعود است. عده‌ای با ادعای مهدویت امامی از امامان شیعه که از دنیا رفته بود، خود را به عنوان وصی و جانشین او در زمان غیبتش به مردم معرفی می‌کردند و بدین وسیله عده‌ای را دور خود گرد می‌آوردند، اموال آن‌ها را می‌گرفتند و برای خود مال و منال و مقامی کسب می‌کردند. مهم‌ترین مصداق این مدعا «واقفیه»^۱ است. سران این فرقه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به دلایلی که از جمله آن‌ها سوء استفاده‌های مالی بود، امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند و ادعا کردند موسی بن

حرمت جهاد بود؛ وی - با این که در صفوف مسلمانان بود - جهاد را برای آنان جایز نمی‌دانست. او می‌گفت: «خدا محتاج

شمشیر نیست؛ بلکه دین خود را با آیات آسمانی تأیید خواهد کرد.» (نک: بهشتی، ۱۳۸۶)

۱. با مطالعه کتب فرقه‌شناسی به ویژه فرهنگ‌نامه‌های فرقه، می‌توان ملاحظه کرد که این اصطلاح از جهت تاریخی به برخی از دیگر فرق اسلامی از جمله «واقفیه جهمیه» که درباره مخلوق یا غیرمخلوق بودن خدا و «واقفیه خارجی» که درباره سرنوشت مرتکب کبیره و نیز واقفه معتزله که درباره خلق قرآن بی طرف مانده بودند و نظریه خاصی را برانداز نکرده بودند اطلاق شده است. (نک: مشکور، ۱۳۷۳: ۲۰۰)

جعفر علیه السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می برد و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند.

این انحراف که برخی از عالمان و راویان شیعه را در کام خود فرو برد، به چندین شعبه درونی تقسیم می شد و مشکلات فراوانی را برای امامان بعدی به وجود آورد (برای اطلاع تفصیلی در این باره نک: ناصری، ۱۳۶۷). شیخ طوسی می نویسد:

اولین کسانی که قائل به وقف شدند، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی روایی بودند که به طمع اموال به دنیا رو کردند و گروهی را با پرداختن اموالی که خود به خیانت برداشته بودند با خود همراه نمودند. یونس بن عبدالرحمن می گوید: در زمان شهادت امام کاظم علیه السلام نزد نمایندگان آن حضرت اموال زیادی بود که طمع در آن ها باعث شد در آن امام توقف کنند و وفاتش را انکار نمایند [تا اموال را به امام بعدی نپردازند] و برای خود بردارند. نزد زیاد بن مروان هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود. من که حقیقت امامت امام رضا علیه السلام را دریافتم، مردم را به او دعوت کردم؛ اما آن دو نفر بیست هزار دینار برای من فرستادند و پیغام دادند که دست از این کار بردار، ما تو را بی نیاز می کنیم؛ ولی من امتناع کردم و آنان با من بنای دشمنی گذاشتند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۳-۶۴)

علت اهمیت این نحله در مقایسه با دیگر گروه ها، طرح دعاوی همانند با امامیه به هنگام غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۶۰ قمری است. ابو حاتم رازی در گزارش خود از واقفیه می نویسد:

به گمان آنان، موسی زنده است و نمی میرد و همان قائمی است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم، از عدل سرشار می کند. آنان از امام جعفر نقل کرده اند که: «نام قائم نام صاحب تورات است.» (رازی، ۱۳۸۲: ۲۹۰؛ همچنین نک: شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۱۵۰)

شیخ طوسی در *الغیبه* موارد زیادی از احادیث ساخته شده توسط واقفیان را گردآوری کرده است (برای آگاهی از این احادیث، نک: بیوکارا، ۱۳۸۲).

مهم ترین فرقه ای که بیشترین سوء استفاده را از روایات غیبت کرد، «واقفیه» بود. آنان ادعا کردند موسی بن جعفر علیه السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می برد و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند. آنان روایات غیبت را نقل و آن ها را درباره امام کاظم علیه السلام و عقاید خود تأویل می کردند (نوبختی، ۱۳۶۸: ۱۱۸). جالب آن که اولین کتاب ها در موضوع «غیبت» به وسیله برخی از سران واقفیه و به منظورات اثبات مدعای خود درباره غایب شدن امام هفتم علیه السلام نوشته شد و در آن، ضمن بیان روایات منقول از امامان، به طرح مسئله غیبت پرداختند. علی

بن حسن طائی^۱ معروف به طاطری و ابن سماعه^۲ هر دو از سران واقفیه هستند و اولین کتاب‌های غیبت را هم این دو نگاشتند. این کتاب‌ها در فاصله پنجاه سال پیش از آغاز غیبت امام دوازدهم نوشته شدند.

«ناووسیه» نیز از جمله فرقه‌هایی است که به دیگران نسبت مهدویت داده است. آنان معتقدند امام جعفر صادق علیه السلام مهدی موعود است. نام این فرقه برگرفته از نام «عجلان بن ناووس» است و به این فرقه صارمیه نیز می‌گویند (شهرستانی، بی تا: ۱۶۶). البته برخی از متکلمان متقدم شیعه مانند شیخ مفید و پژوهشگران معاصر در وجود تاریخی چنین اعتقادی نسبت به امام تردید کرده‌اند. سید حسین مدرسی طباطبایی در ذیل گزارش خود از اعتقاد این فرقه، اعتقاد به مهدویت امام صادق را ساخته فرقه‌نگاران می‌داند (برای آگاهی از تفصیل استدلال ایشان، نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵: ۷۹).

این کار از سوی جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی و مخالف با وضعیت حاکم در طول تاریخ، انجام می‌گرفت که حرکت خود را موجه و مشروع جلوه دهند و هوادارانی برای خود فراهم آورند.

گونه‌گونی مدعیان دروغین به
لحاظ شخص ادعاکننده } ۱. خودشخص مدعی است؛
۲. خود شخص مدعی نیست دیگران به او نسبت می‌دهند.

تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ مقطع تاریخی طرح ادعا

با مطالعه و تحلیل موضوع مدعیان دروغین - فارغ از چگونگی طرح ادعا - مقاطع تاریخی طرح ادعای آنان نیز روشن می‌شود. برهه‌های تاریخی طرح ادعای مدعیان دروغین را می‌توان چنین تبیین کرد: روزگار حضور امامان معصوم علیهم السلام، روزگار غیبت صغرا و روزگار غیبت کبرا. آن چه در این زمینه اهمیت دارد، زمان شناسی مدعیان دروغین است. طبیعی است به لحاظ زمانه طرح ادعا از سوی مدعیان دروغین کیفیت ادعا نیز متغیر است. در این راستا نکاتی مهم در تبیین برهه‌های تاریخی مدعیان دروغین دارای اهمیت است.

بررسی تاریخ مدعیان دروغین عصر حضور ائمه اطهار علیهم السلام زوایای مبهمی را از تطور تاریخی

۱. وی از اصحاب امام هفتم علیه السلام بود که بعدها از سران واقفیه شد. او تألیفات بسیاری داشت که شیخ طوسی آن‌ها را بیش از سی کتاب دانسته است. (نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۷۲)

۲. وی از شاگردان علی بن حسن طائی است. گویا به سبب وثاقت و فقاہتش و نیز تصنیفات خوبی که داشت، علمای امامیه برخی روایات او را - که مبتنی بر اصول مذهب واقفیه و مخالف با مبانی امامیه نبود - در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند. (نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۱)

اندیشه مهدویت آشکار می‌سازد. می‌توان براین باور تأکید کرد که موضوع منجی موعود، از همان عصر نخستین اسلام به مثابه یک نظریه موعودی تمام عیار و نجات‌بخش مطرح بوده به نحوی که فراگیری نسبتاً زیادی در میان مسلمانان داشته است. شیعیان - که در این دوران در سختی و فشار بودند - به طبع توجه بیشتری به این آموزه نبوی نشان می‌دادند؛ چرا که طبق روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام با ظهور مهدی ﷺ آلام آنان و مظلومان التیام می‌یافت و جهان پر از عدل و داد می‌شد.

نکته جالب دیگر این که بنی‌امیه و بنی‌عباس - که از مخالفان سرسخت علویان بودند - به جای این که این اندیشه را از بین ببرند، در صدد تأویل آن به نفع خویش برآمدند. آنان خود را مهدی می‌نامیدند تا این مفهوم خاص به یک عنوان عام و لقب افتخاری خلفا تبدیل و مفهوم نجات‌بخشی و ستم‌ستیزی از آن سلب شود.

ادعای مهدویت مطرح شده در برخی از قیام‌های عصر حضور، همچنان در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار دارد. در کتب فرقه‌شناسی از گروهی با نام «سبائیه» نام می‌برند که اساساً وجود تاریخی نداشته است.^۱ یا براساس نقل‌های متعدد، مختار، شیعیان را به امامت و مهدویت محمد بن حنفیه فرامی‌خواند. عده‌ای نیز مختار را از ادعای مهدویت محمد بن حنفیه می‌دانسته‌اند. آن چه در قیام مختار مطرح است، در ایجاد اولین شکاف اعتقادی در شیعه تأثیری خواسته یا ناخواسته دارد. این شکاف بر محوریت امامت و مهدویت به نام «کیسانیه»^۲ به وجود آمد که متکلمان و مورخان، انشعابات آن را بیش از ده مورد نقل

۱. علامه سید مرتضی عسکری رحمته‌الله در کتاب *عبدالله بن سبأ* به تفصیل به ساختگی بودن این شخصیت اشاره می‌کند. از میان اهل سنت نیز افرادی چون طه حسین در الفتنه الکبری، علی وردی در وعاظ السلاطین، محمد کردعلی در خطب الشام، احمد محمود صبحی در نظریه الامامة، کامل مصطفی الشیبی در الصلوة بین التصوف والتشیع، بر ساختگی و دروغین بودن شخصیت عبدالله بن سبأ تأکید می‌کنند. جالب آن که مستشرقانی چون «برنارد لوئیس»، «ولهاوزن»، «فرید لیندر» و «کایتانی» نیز این شخصیت را ساختگی می‌دانند. علی وردی در وعاظ السلاطین عبدالله بن سبأ را کنایه و رمزی برای کوبیدن عمار یاسر از سوی بنی‌امیه به شمار آورده است. در مقابل نیز یکی از سلفیان در کتاب *عبدالله بن سبأ و اثره فی الاحداث التاريخية* به بزرگ کردن نقش وی در حوادث صدر اسلام می‌پردازد. حسینی در کتاب *عبدالله بن سبأ؛ واقعتی ناشناخته* از سه عبدالله بن سبأ با سه ویژگی و سرنوشت خاص نام می‌برد. برخی نیز با توجه به شواهد تاریخی و روایی، اصل وجود او را پذیرفته‌اند، ولی ادعای برخی مورخان و تحلیل‌گران مبنی بر نقش وی در فرقه‌سازی را رد کرده‌اند. (نک: آل محسن، ۱۴۲۳: ۱۱۲)

۲. از جمله مهم‌ترین کاوش‌ها درباره کیسانیه کتاب *الکیسانیه فی الأدب والتاریخ* نگاشته «وداد القاضی» است. این کتاب از جامع‌ترین و عالمانه‌ترین آثاری است که درباره کیسانیه نگاشته شده است و نویسنده آن به زوایای مختلف تاریخ و اندیشه‌های کیسانیان پرداخته است. وداد القاضی چون برای این سبأ وجود خارجی قائل است و مطرح ساختن بحث غیبت و رجعت را به او نسبت می‌دهد ریشه باور به کیسانیه و بیشتر از طریق عبدالله بن حزب از غالیان زمان مختار و افراطی‌های آن دوره را توجیه می‌کند. (نک: قاضی، ۱۹۷۴: ۱۷۰)

کرده‌اند.^۱ ابهام در گزارش‌های تاریخی که موجب تحلیل‌های مختلف و احیاناً متناقض پژوهشگران شده است را می‌توان هم در وجه تسمیه، ویژگی‌ها و اهداف بنیانگذار نخستین این گروه و هم در اندیشه‌ها و گونه‌های فرقه‌ای آن مشاهده کرد. با این همه، هیچ تردیدی در ظهور و بروز چنین فرقه‌ای در شیعه نیست. با وجود این، ساختگی دانستن این فرقه منجر به مخالفت با شواهد بسیاری از تاریخ است (برای آگاهی از دلایل و شواهد تردید در وجود تاریخی این فرقه، نک: سبحانی، ۱۴۲۷: ۳۵).

گفتنی است با ادعای مهدویت محمد بن حنفیه، چارچوب باور به مهدویت به معنای جامع «مهدویت، غیبت و بازگشت» شکل رسمی‌تری به خود گرفت؛ به این معنا که مهدویت در شکل اصلی آن، یعنی غیبت بدون مرگ، بازگشت و گرفتن انتقام مظلومان و نیز گسترش عدالت و امنیت معنا شد (قاضی، ۱۹۷۴: ۱۷۲).

خلاصه آن‌که با مطالعه و بررسی قیام‌های مبتنی بر رویکرد ابزاری به مهدویت در عصر حضور پی می‌بریم که بیشتر این قیام‌ها سرانجامی جز ناکامی و عدم موفقیت نداشتند. ناکارآمدی رهبران از حیث سیاسی و تدبیر، برتری دشمن از لحاظ کتبی، کیفی و مساعد نبودن موقعیت‌ها و شرایط از عمده دلایل سرانجام تلخ این قیام‌ها به شمار می‌رود (در این باره نک: شریفی، ۱۳۸۹).

دومین برهه تاریخی مدعیان دروغین مهدویت، روزگار غیبت صغراست. در تبیین ادعاهای طرح شده در روزگار غیبت صغرا توجه به چند نکته اساسی خالی از لطف نیست:

۱. در روزگار غیبت صغرا ادعای دروغین وکالت و نیابت بازار داغی داشت.^۲ این ادعاهای دروغین در حوزه نیابت خیلی زود رسوا می‌شد؛ زیرا شیعیان ملاک‌های سنجش و تشخیص را در دست داشتند و مدعیان وکالت را برای یافتن نشانه‌هایی بر صدق گفتارشان می‌آزمودند.^۳

۱. این اختلاف نظر درباره ادعاهای مطرح شده در قیام زید و فرزندش نیز خودنمایی می‌کند. درباره قیام زید سه دیدگاه کلی وجود دارد: ۱. دیدگاهی که به نفی مطلق قیام زید و ادعای مهدویت وی معتقد است؛ ۲. عده‌ای دیگری را شیعه مخلص و معتقد به امامت امام باقر علیه السلام به شمار می‌آورند؛ ۳. برخی نیز حرکت زید را تنها در راستای امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. (نک: کریمان، ۱۳۸۲؛ موسوی مفرم، ۱۴۱۱)

۲. ابومحمد حسن شریعی، حسن بن محمد بابا و علی بن احمد طریابی در زمان نایب اول «عثمان بن سعید عمری» و احمد بن هلال عبرتایی، محمد بن علی بن بلال و محمد بن نصیر نمیری در زمان نایب دوم «محمد بن عثمان» و شلمغانی نیز در دوران نایب سوم «حسین بن روح»، به دروغ ادعای نیابت و وکالت کردند.

۳. بسیاری از شیعیان از پرداخت وجوه شرعی به وکلا خودداری می‌کردند تا زمانی که نشانه‌ای ارائه دهند که نیابت و وکالتشان را از جانب امام علیه السلام تأیید کند. این عملکرد شیعیان، در حقیقت همان شیوه‌ای بود که در گذشته و براساس معیارهای مشخص شده از جانب ائمه علیهم السلام برای تشخیص امام برحق به کار می‌گرفتند و اینک درباره نایبان و وکیلان نیز به آن تمسک می‌جستند. حسن بن نصر پس از امام عسکری علیه السلام درباره وکلا تردید داشت. وی در دیدار با برخی وکلا و با

۲. نظارت دقیق امام زمان علیه السلام بر مسئله وکالت و نیابت سبب شد نسبت به این ادعاهای باطل، نامه‌هایی مبنی بر دروغ بودن آن‌ها صادر شود؛ چنان‌که توقیعی از جانب آن حضرت در ردّ احمد بن هلال عبرتایی صادر شد.^۱

۳. کار این عده ابتدا با نیابت خاص امام دوازدهم شروع می‌شد و پس از چندی مدعی مقامات بالاتری می‌شدند و نیابت نایبان خاص را انکار می‌کردند.^۲

۴. این مدعیان غالباً از میان وکلای قدیمی بیرون می‌آمدند و اندیشه‌های غالی‌گری^۳ داشتند. برای مثال احمد بن هلال عبرتایی از عالمان و راویان برجسته شیعه محسوب می‌شد و مدتی وکیل مردم عراق بود. محمد بن علی بن بلال نیز از راویان حدیث و از وکلای قدیمی بغداد بود.

۵. بسیاری از این مدعیان از فضای حاکم بر جامعه شیعی بیشترین استفاده را بردند؛ زیرا فضای تقیه شدیدی در روزگار غیبت صغرا حاکم بوده است و نه تنها این محدودیت‌ها در معرفی امام زمان علیه السلام بلکه در معرفی وکلای حقیقی نیز وجود داشته است. شاهد ما بر این ادعا تصریح نکردن کلینی (۳۲۸ق) به وکالت نواب اربعه است. وی صرفاً روایاتی را متذکر می‌شود که بیان‌کننده ویژگی‌ها و لوازم وکالت آنان همچون دریافت اموال، صدور توقیعات و معجزات آن حضرت به دست آنان است. این نکته زمانی اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند که بدانیم کلینی در بغداد می‌زیسته و کتابش در روزگار غیبت صغرا نگاشته شده است. به نظر می‌رسد کلینی به سبب شرایط تقیه، از آوردن اسامی وکلای اربعه به عنوان وکیل اجتناب کرده، وگرنه وی آنان را به عنوان وکیل امام معصوم علیه السلام پذیرفته است. مؤید این سخن، واقع شدن کلینی در سلسله سند یک روایت است که بیان‌گر وکالت محمد بن عثمان به شمار می‌آید.^۴ به دلیل

مشاهده برخی نشانه‌ها، یقین کرد که آنان وکیل امام هستند. (نک: کلینی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۵۴)

۱. در توقیعی از امام مهدی علیه السلام که به دست محمد بن عثمان دومین نایب رسید، از ابن هلال به بدی یاد شده است. در این توقیع چنین آمده است: «نسبت به آن چه درباره این صوفی ریاکار گفته بودی، خدا عمر او را کوتاه گرداند!» (صدوق، ۴۸۹: ۱۴۰۵)

۲. برای نمونه درباره عقاید «محمد بن نصیر نمیری» آمده که او به تناسخ ارواح و حلول، قائل و معتقد بود که خداوند در وجود امام علی علیه السلام حلول کرده است. او دعوی نبوت داشت و امام عسکری علیه السلام را خدا می‌دانست و نیز اباحی‌گری را در مذهب خود مرسوم کرده بود. (نک: نوبختی، ۱۳۶۸: ۱۳۵)

۳. امامان شیعه نسبت به پدیده غلو و غالیان حساسیتی ویژه داشتند و از زوایای گوناگونی به رد و انکار راه و رسم و اندیشه غلات می‌پرداختند. شاید بتوان گفت شدیدترین برخورد امامان شیعه نسبت به انحرافات اعتقادی مربوط به همین پدیده است. دلیل آن را نیز باید در پیامدهای منفی این اعتقاد جست‌وجو کرد. (برای آگاهی تفصیلی از چگونگی برخورد ائمه علیهم السلام نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۲۶۱؛ صفری‌فروشانی، ۱۳۷۸: ۱۵۱)

۴. طبق این روایت، شیخ طوسی از عده‌ای و آنان از محمد بن یعقوب و او از اسحاق بن یعقوب نقل کرده که وی خواستار

همین تقيه شديد بوده است که در کتاب علی بن بابويه قمي (۳۲۹ق) با عنوان الامامة والتبصرة من الحيرة نیز نامی از وکلای اربعه نیامده است. ذکر اسامی مستعار برای وکلای اربعه نیز از فضای تقيه آمیز روزگار غیبت حکایت دارد.^۱ به هر روی این شرایط، فضا را برای سوء استفاده مدعیان وکالت و نیابت مهیا می کرد.

گفتنی است در روزگار کنونی نیز خطر فرار گرفتن در دام مدعیان دروغین درباره تمامی اقشار جامعه قابل تصور است و دور از ذهن نیست؛ اما اقشار مذهبی به خاطر علقه های اعتقادی بیشتر در معرض خطر قرار دارند. امروزه دشمنان دین و افکار اصیل اسلامی، نتیجه بخش نبودن بهره گیری از زور و ابزارهای سخت و خشن را در تغییر نگرش های اصیل جامعه درک کرده اند. از این رو به بهره گیری از روش های نرم و خزنده و نفوذ از روزنه ایجاد شبهه در اعتقادات و گسترش تفکرات انحرافی در پوشش دینی و مذهبی روی آورده اند. قالب هایی چون ارتباط با امام زمان علیه السلام مکاتبه با آن حضرت، ارائه رهنمودهای دروغین از سوی آن حضرت، تعیین وقت ظهور و مانند آن از مصادیق این جریانات انحرافی است. آن چه مدعیان دروغین مهدویت را در عصر ارتباطات از مدعیان پیشین متمایز می سازد عبارت اند از:

۱. برخورداری از انسجام تشکیلاتی؛
 ۲. رعایت اصول حفاظتی و رازداری در اجرای برنامه ها و برخورد با دیگران؛
 ۳. وجود رابطه شدید مرید و مرادی بین اعضا و مدعیان دروغین؛
 ۴. برخورداری آنان از حمایت بیگانگان و برخی محافل مشکوک؛
 ۵. سوء استفاده از احساسات و تعصبات مذهبی؛
 ۶. استفاده از ابزار ارتباط جمعی برای نفوذ خود.
- | | |
|-------------------------------------|---|
| تنوعات مدعیان | ۱. روزگار حضور امامان معصوم <small>علیهم السلام</small> ؛ |
| دروغین به لحاظ مقطع تاریخی طرح ادعا | ۲. روزگار غیبت صغری؛ |
| | ۳. روزگار غیبت کبری. |
| | ۱. قرون ابتدایی غیبت کبری؛ |
| | ۲. عصر ارتباطات. |

ارسال پرسش هایی از سوی محمد بن عثمان به ناحیه مقدسه بوده است. پس از چندی پاسخی آمده که در میان آن این عبارت وجود داشته: «محمد بن عثمان - که خدا از او و پدرش راضی باشد - مورد وثوق من است و نوشته او نوشته من است.» گفتنی است در این روایت محمد بن عثمان واسطه بین اسحاق بن یعقوب و ناحیه مقدسه بوده که دلالت بر وکالت محمد بن عثمان به شمار می رود. واقع شدن کلینی در سند مذکور نشان می دهد وی از نواب اربعه شناخت کافی داشته است. (نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۳۶۲)

۱. کشی از عثمان بن سعید با اسم مستعار «حفص بن عمرو» و از محمد بن عثمان با اسم مستعار «ابوجعفر محمد بن حفص» یاد می کند. (نک: کشی، بی تا: ج ۲، ۸۳۸)

نتیجه

گرچه مهم‌ترین هدف این نوشتار، تبیین این حقیقت بود که ادعای مدعیان دروغین مهدویت در همه موارد به صورت واحدی نبوده و انواعی دارد و اگر چه به نظر می‌رسد تفاوت‌های مدعیان دروغین مهدویت کاملاً مهم و انکارناپذیر است، اما شاید در پرتو تبیین همین وجوه تمایز و نقاط تفاوت مدعیان دروغین مهدویت و با قدری تأمل و تعمق در سطح و مستوای این تمایزات، این حقیقت آشکار گردد که قوت و غنای اندیشه مهدویت و اصالت آن به چه میزان است. مدعیان دروغین با توجه به این که می‌دانستند مفهوم مهدویت در اذهان مردم تداعی گر عدالت خواهی و نجات بخشی است، از این اندیشه اصیل اسلامی، برای پیش برد اهداف خویش استفاده کردند.

گذشته تاریخ اسلامی، نشان می‌دهد همواره در طول تاریخ عده‌ای از افراد در جنبش‌های سیاسی، نهضت‌ها و خون خواهی‌ها، با تکیه بر مؤلفه‌های موجود در آموزه مهدویت به دنبال مشروعیت بخشی خویش بوده‌اند. از زمان امویان تا ولادت امام مهدی علیه السلام چه بسا افرادی خود یا رهبران سیاسی خویش را مهدی قلمداد می‌کرده‌اند و از زمان ولادت ایشان تا به امروز علاوه بر ادعای مهدویت برخی افراد، با ادعای ارتباط و انتساب خود به آن حضرت، از فرهنگ مهدویت و مفاهیم موعودگرایانه نیز در توجیه افکار سیاسی و بین‌المللی یا برای ایجاد محبوبیت خود بهره گرفته‌اند. وجه مشترک همه آن‌ها اهمیت اندیشه مهدویت در روند فکری مسلمانان و موقعیت خاص آن بوده است.

در حقیقت چنین می‌نماید که گوناگونی مدعیان دروغین مهدویت، به این که میان مدعیان دروغین مهدویت در نوع و ماهیت ادعا و پیامدهای ادعا و دامنه جغرافیایی و جمعیتی ادعا تفاوت‌هایی دیده می‌شود و اگرچه این تفاوت‌ها به لحاظ گونه‌شناختی کاملاً مهم و در خورتوجه است، اما آن چه در این میان مشترک است، یعنی این اندیشه است که در نهایت کسی با برخورداری از پشتیبانی الهی یا آسمانی خواهد آمد و آرمان‌های مقدس و متعالی بشری را محقق خواهد کرد، مهم‌تر به نظر نرسد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، تصحیح: احسان عباس، قم، افست، ۱۳۶۴ش.
- ابن عربی، محیی‌الدین، *الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه والملکیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه و دار صادر، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تعلیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- اسفندیار، کی خسرو، *دیستان مذاهب*، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ش.
- اکبرنژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
- آل محسن، علی، *عبدالله بن سبأ در سبأ و تحلیل*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۳ق.
- آملی، سید حیدر، *جامع الاسرار و منبع الأنوار*، مترجم محمد رضا جوزی، تهران، هرمس، ۱۳۹۱ش.
- انیس، ابراهیم و دیگران، *المعجم الوسیط*، ترجمه: محمد بندرریگی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- بستوی، عبدالعلیم، *المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.
- بهشتی، مجاهد علی، «نقش استعمار در پیدایش و گسترش فرقه قادیانیه»، فصل نامه مشرق موعود، سال او، ش ۱، بهار ۱۳۸۶ش.
- بیوکارا، م. علی، «دودستگی شیعیان امام کاظم و پیدایش فرقه واقفیه»، ترجمه: وحید صفری، فصل نامه علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۲ش.
- جعفری، محمد تقی، *تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰ش.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱ش.
- جمعی از نویسندگان، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- چلونگر، محمد علی، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه،

- ۱۳۸۱ش.
- خسروپناه، عبدالحسین، *جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها*، قم، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۹ش.
 - دارمستتر، جیمز، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم*، ترجمه: محسن جهانسوز، تهران، کتاب‌فروشی ادب، ۱۳۱۷ش.
 - دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، چاپخانه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ش.
 - ذهبی، شمس‌الدین، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۳م.
 - رازی، ابوحاتم، *گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری*، ترجمه: علی آقانوری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲ش.
 - رازی، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۹ق.
 - روحانی نژاد، حسین، *ولایت در عرفان*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
 - زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
 - زمانی، کریم، *شرح جامع مشنوی و معنوی*، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲ش.
 - سامی‌النشار، علی، *نشأة الفكر الفلسفی فی الإسلام*، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
 - سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، مؤسسه الإمام الصادق، ۱۴۲۷ق.
 - شریفی، محسن، *بررسی علل عدم موفقیت برخی از قیام‌های شیعی*، قم، پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی، ۱۳۸۹ش.
 - شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین، *مجالس المؤمنین*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
 - شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، تحقیق: محمد سعید کیلانی، بیروت، بی‌تا، بی‌تا.
 - شیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
 - صادقی‌کاشانی، مصطفی، *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
 - صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ کامران فانی؛ بهاء‌الدین خرمشاهی، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، انتشارات شهید سعید محبتی، ۱۳۸۶ش.
 - صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.

- صفري فروشانی، نعمت الله، «حسين بن حمدان خصيبي وكتاب الهداية الكبرى»، فصل نامه طلوع، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۴ ش.
- _____، *غاليان*، مشهد، بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
- طبري، محمد بن جرير، *تاريخ الامم والملوك (تاريخ طبري)*، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث العربي، بی تا.
- طوسي، محمد بن حسن، *الغيبة*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *فهرست كتب الشيعة واصولهم*، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق.
- عاملي، شيخ سليمان ظاهر، *القاديانية: دفع اوهام «توضيح المرام» في الرد على القاديانية*، تقديم و تحقيق: سيد محمد حسن طالقاني، بيروت، الغدير للدراسات و النشر، ۱۴۲۰ ق.
- عسقلاني (ابن حجر)، شهاب الدين احمد بن علي، *الدرر الكامنه في اعيان المائة الثامنة*، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۴ ق.
- عمر موسى، عزالدين، *دولت موحدون در غرب جهان اسلام*، ترجمه: صادق خورشيا، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
- عنان، محمد عبدالله، *تاريخ دولت اسلامي در اندلس*، ترجمه: عبدالمحمد آيتي، تهران، انتشارات كيهان، ۱۳۷۰ ش.
- قاضي، و داد، *الكيسانية في التاريخ والادب*، بيروت، بی تا، ۱۹۷۴ م.
- قراگوزلو، عليرضا، *نهضت مشعشي و گذاري بر كلام المهدي*، مجله معارف، سال سيزدهم، ش ۱، ۱۳۷۵ ش.
- قرشي، باقر شريف، *حياة الامام محمد المهدي*، قم، چاپخانه امير، ۱۴۱۷ ق.
- كريمان، حسين، *سيره و قيام زيد بن علي* عليه السلام، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۸۲ ش.
- كرينستون، جوليوس، *انتظار مسيحا در آيين يهود*، ترجمه: حسين توفيقی، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ۱۳۷۷ ش.
- كشي، ابو عمر محمد، *اختيار معرفة الرجال*، مشهد، مصطفوي، بی تا.
- كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تحقيق: علي اكبر غفاري، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
- مبلغي، عبدالله، *تاريخ صوفي و صوفي گري*، قم، نشر حر، ۱۳۷۶ ش.

- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب درفرازند تکامل، ترجمه: ایزدپناه، نیوجرسی، داروین، ۱۳۷۵ش.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجواهر، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش.
- موسوی مرقم، سید عبدالرزاق، زید الشہید «ابن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیہ السلام»، ویلیه تنزیه المختار، قم، مکتبه الحیدر، ۱۴۱۱ق.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش: توفیق سبحانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- ناصری، ریاض محمد حبیب، الواقیة دراسة تحلیلیة، مشهد، المؤتمر العالمی لأمام الرضا علیہ السلام، ۱۳۶۷ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، قم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
- نفیسی، اکبر، عقاید صوفیه، تهران، نشر مهر، ۱۳۷۳ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ترجمه: محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
- هالت، پی. ام. دبلیو دالی، تاریخ سودان بعد از اسلام، ترجمه: محمدتقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی